

به نام خداوند جان و خرد

چهارراه پولسازی

کتابی فوق‌العاده برای برنامه‌ریزی دقیق مالی در زندگی

مترجم:
سمانه فلاح

شاهکاری از
رابرت کیوساکی



سرشناسه: کیوساکی، رابرت تی. 1947 - م.
Kiyosaki, Robert T
عنوان و نام پدیدآور: چهار راه پولسازی/شاهکاری از رابرت کیوساکی، [شارون ال لشر؛ مترجم
سمانه فلاح.
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، 1392 .
مشخصات ظاهری: 408 ص. جدول، نمودار: 22 I 29س.م.
شابک: 1-43-6235-600-978
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Rich dad's cashflow quadrant: rich dad's guide to financial
freedom, c2000.
موضوع: امور مالی شخصی
موضوع: سرمایه‌گذاری
موضوع: ثروتمندان
شناسه افزوده: لشر، شارون ال.
شناسه افزوده: Lechter, Sharon L.
شناسه افزوده: فلاح، سمانه، 1364 - مترجم
رده بندی کنگره: 9 HG 179/ک8
رده بندی دیویی: 332/024
شماره کارشناسی ملی: 3325541



«چهار راه پولسازی»

- نویسنده: رابرت کیوساکی ● مترجم: سمانه فلاح
 - ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: اول ● سال چاپ: 1392 ● تیراژ: 1100 جلد
 - طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: 15 هزار تومان
- شابک: 1-43-6235-600-978

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک 266، طبقه چهارم، واحد 11
تلفن: 66492733 تلفکس: 66974152

برای شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد
1 را به شماره 33 66492733 ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

فهرست:

5 مقدمه

بخش 1: چهار راه پولسازی

19 فصل 1: چرا شما به دنبال کار نیستید؟

43 فصل 2: خانه‌های متفاوت، افراد متفاوت

101 فصل 3: چرا مردم امنیت را به آزادی ترجیح می‌دهند؟

141 فصل 4: سه نوع از سیستم‌های تجارت

163 فصل 5: هفت نوع از سرمایه‌گذاری

191 فصل 6: شما نمی‌توانید پول را با چشم‌های خود ببینید

بخش 2: توانایی‌های خود را نشان بده

233 فصل 7: هر آنچه که می‌خواهی باش

255 فصل 8: چگونه می‌توان ثروتمند شد؟

285 فصل 9: بانک شوید تا یک بانکدار

بخش 3: چگونه می‌توان یک B یا I موفق بود؟

323 فصل 10: از روش‌های ساده و آسان استفاده کنید

341 فصل 11: هفت گام اساسی برای افزایش سرعت عملکرد شما

347	فصل 12: گام دوم: از روش جدول گردشی پول برای کنترل امور خود استفاده کنید.....
357	فصل 13: گام سوم: آگاهی از تفاوت میان خطر و خطرناک.....
363	فصل 14: گام چهارم: تصمیم بگیرید که چه نوع سرمایه‌گذاری می‌خواهید شوید.....
375	فصل 15: گام پنجم: به دنبال راهنما باشید.....
385	فصل 16: گام ششم: توانایی‌های خود را قوت ببخشید.....
393	فصل 17: قدرت ایمان.....
401	فصل 18: خلاصه.....

مقدمه

انسان آزاد آفریده شده است. او می‌تواند به هر چیزی وارد شود و بر آن چیره شود. اما به همان اندازه شکست پذیر است و می‌تواند به بردگی گرفته شود.

«جین جاکوئز روسیو»

پدر پولدار همیشه می‌گفت: اگر نتوانی از طریق پول به آرامش دست پیدا کنی، هرگز نمی‌توانی روی آرامش را ببینی. آزادی انسان را از قید و بند دو چیزی آزاد می‌کند اما قیمت بالایی دارد که باید آن را پرداخت. این کتاب برای کسانی نوشته شده است که حاضرند چنین قیمتی را بپردازند.

در جدول گردش پول شما در کدام قسمت قرار دارید؟

آیا حق شماست که آنجا باشید؟

آیا شما از نظر مالی در وضعیت خوب و آرامی به سر می‌برید؟ جدول گردش پول برای شما طراحی شده است. اگر می‌خواهید آینده خود را در زمان حال کنترل کنید باید با تمامی اجزای این جدول آشنا شوید و حرکت از یک بخش به بخش دیگر را یاد بگیرید. این جدول دارای چهار خانه یا ربع می‌باشد که چهار گروه از افراد را در خود جای می‌دهد.

E: کارمندان و کارگران

S: کارفرمایان

B: تاجران یا صاحبان تجارت.

I: سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران



هر یک از ما در هر شرایطی از زندگی مان فقط می‌توانیم در یک بخش یا خانه از این جدول قرار بگیریم، در حقیقت جای ما را در این جدول، پول جیب‌مان تعیین می‌کند. بسیاری از ما به اندک حقوقی که می‌گیریم راضی هستیم و در گروه کارمندان و کارگران قرار می‌گیریم. در حالی که افراد دیگر در خانه‌های روبروی ما قرار می‌گیرند. بدین ترتیب همانطور که در جدول گردش پول پیداست، کارگران و کارفرمایان در خانه‌های سمت چپ جدول جای گرفته‌اند. اما در خانه‌های سمت راست تاجران و سرمایه‌داران جا خوش کرده‌اند و از اقشار مرفّه به حساب می‌آیند.

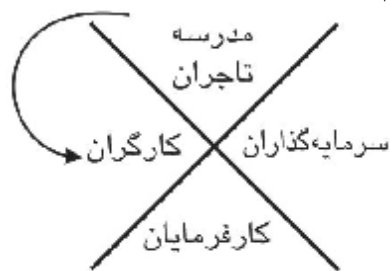
در حالت کلی این جدول برای تمامی اقشار جامعه طراحی شده است و به افراد نشان می‌دهد که در چه جایگاهی قرار دارند. با

نگاهی کوتاه به این جدول شما می‌توانید جایگاه خود را در آینده مشخص کنید و تلاش خود را به کار بگیرید و به سمت خانه‌ی مورد نظر خود حرکت کنید. اگر چه هر یک از گروه‌ها به نسبت خود از مزایای خاصی بهره می‌برند اما در عین حال با مشکلات گوناگونی نیز مواجه هستند. نکته‌ی جالب توجه اینجاست که یک کارمند و یا کارگر موفق می‌تواند یک سرمایه‌دار و یا سرمایه‌گذار موفق هم باشد.

شما می‌خواهید جزء کدام یک از خانه‌های جدول باشید؟

این کتاب براساس مطالب کتاب پدر پولدار، پدر بی‌پول نوشته شده است. اگر شما تاکنون موفق به خواندن این کتاب نشده‌اید، درک مطالب کتاب پیش‌رویتان برای شما سخت و دشوار خواهد بود. در آن کتاب من درباره‌ی نصایح پدر پولدار و پدر بی‌پولم بسیار توضیح دادم. پدر بی‌پول اگر چه تحصیلات عالیه فراوانی داشت، اما همیشه از فقر و بی‌پولی رنج می‌برد. او همیشه از من می‌پرسید: دوست‌داری در آینده چه‌کاره شوی؟ من همیشه این سؤال را با انتخاب شغل مورد علاقه‌ام جواب می‌دادم، اما منظور پدر چیز دیگری بود. او همیشه مرا نصیحت می‌کرد و می‌گفت: به مدرسه برو، خوب درس بخوان تا نمره‌های خوب بگیری اگر خوب تلاش کنی می‌توانی در آینده شغل خوبی پیدا کنی. اکنون که بزرگ

شده‌ام، می‌دانم که تمامی افراد در یک جدول قرار گرفته‌اند و به چهار قسمت تقسیم شده‌اند.



توصیه‌ی پدر بی‌پول

پدر بی‌پول همیشه از من می‌خواست که خوب تلاش کنم تا در آینده بتوانم در یک شرکت خوب کار کنم. او به امنیت شغلی خیلی اهمیت می‌داد و تلاش فراوانی برای افزایش حقوق ماهیانه‌ی خود می‌کرد. در واقع همین طرز فکر او باعث شد که او برای همیشه یک کارمند ساده و نیازمند باقی بماند. اما پدر پولدار که هیچ تحصیلاتی نداشت به من می‌گفت:

«به مدرسه برو، خوب درس بخوان تا بتوانی در آینده یک شرکت خوب افتتاح کنی». گفته‌ی او را می‌توان به این شکل در جدول نشان داد.



این کتاب برای چه کسانی نوشته شده است؟

این کتاب ویژه‌ی افرادی است که می‌خواهند به سمت دیگر خانه‌های جدول حرکت کنند و برای همیشه در آن‌جا بمانند. همان‌طور که می‌دانیم تقریباً تمامی کارمندان و کارفرمایان آرزو دارند که به خانه‌های روبه‌روی خود منتقل شوند. اگر چه این کار اصلاً آسان نیست، اما قطعاً شدنی است. شاید در این راه مجبور باشیم که سختی‌ها و دشواری‌های بسیاری را تحمل کنیم، اما در انتهای راه به هدف والایی دست پیدا می‌کنیم. منظور من از آن هدف والا، آرامش و آزادی است که بدست می‌آوریم. هنگامی که 12 ساله بودم پدر پولدار داستانی را برایم تعریف کرد که باعث شد من ارزش واقعی آرامش و آزادی را متوجه شوم. او با این داستان می‌خواست که ارتباط میان اعضای جدول گردش را به من آشکارا نشان دهد. او داستان خود را این‌گونه آغاز کرد:

در یک روستای زیبا و خوش آب و هوا خانواده‌های اندکی زندگی می‌کردند. زندگی در این روستا بسیار جالب بود، اما یک مشکل وجود داشت. مشکل مردمان آن روستا این بود که اگر در آنجا باران نمی‌بارید، هیچ آبی برای مردم وجود نداشت. برای حل این مشکل بزرگان روستا تصمیم گرفتند که از اهالی روستا برای ارسال آب به آنجا استفاده کنند. دو نفر از اهالی نزد بزرگان رفتند و طرحی را به آنها پیشنهاد دادند. آنها می‌گفتند که ما هر روز مقدار زیادی آب را به روستا می‌آوریم و شما در قبال آن به ما پول بدهید. آن دو نفر برای این که انگیزه‌ی بیشتری برای رساندن آب به روستا داشته باشند، با یکدیگر مسابقه می‌دادند و در مقابل پول بسیار اندکی دریافت می‌کردند. یکی از آن دو نفر که اد نام داشت در اولین بار برنده شد. او از دو سطل بزرگ که از گالوانیزه ساخته شده بودند، برای حمل آب استفاده می‌کرد. او با دو سطل به کنار دریاچه‌ای که یک مایل دورتر از روستا قرار داشت می‌رفت. هنگامی که او سطل‌ها را پر از آب می‌کرد، خیلی شتابان به روستا برگشت و آنها را در یک تانکر بزرگ در روستا خالی می‌کرد. او هر روز صبح زود قبل از این که دیگر اهالی از خواب بیدار شوند، بیدار می‌شد و به همراه دو سطل خود به سمت دریاچه می‌رفت و تا ظهر به سختی کار می‌کرد و تانکر را پر از آب می‌کرد. او می‌دانست که هر چه آب بیشتری بیاورد، پول بیشتری به دست

می‌آورد. نفر دیگر که بیل نام داشت، پس از چند روز کارکردن ناپدید شد و برای چند ماه همه از آن بی‌خبر بودند. با ناپدید شدن بیل، اِد خوشحال شد چون رقیب دیگری نداشت که بخواهد او را به تلاش بیش از حد وادار کند. بیل به جای این‌که همانند اِد دو سطل گالوانیزه را در دست بگیرد و هر روز صبح زود به سمت دریاچه برود، نامه‌ای به اِد نوشت. بیل در آن نامه می‌گفت: که یک برنامه‌ی تجاری طراحی کرده و با جمعی از سرمایه‌گذاران مشغول به کار شده است و پس از گذشت چند ماه به همراه همکاران خود که همگی سرمایه‌دار و تاجر هستند، به روستا برمی‌گردد. او می‌گفت: من با کمک تیم خود می‌توانم یک پروژه‌ی لوله‌کشی آب به روستا را طراحی کنم. در این طرح من می‌خواهم آب دریاچه را از طریق لوله‌کشی به روستا وارد کنم و دیگر به دو سطل گالوانیزه‌ی تو نیازی نیست. بیل ادعا می‌کرد که آب لوله‌کشی بسیار تمیزتر و سریع‌تر از دو سطل گالوانیزه‌ی اِد به روستا می‌رسد و به اهالی روستا آرامش خاطر بیشتری می‌دهد. اِد که برای نگرانی بهداشتی نبودن آب به اهالی روستا حق می‌داد به فکر فرو رفت و تا حدی با بیل موافق بود. از طرف دیگر بیل می‌دانست که با خطوط لوله‌کشی، آب می‌تواند در 24 ساعت شبانه‌روز و هفت روز هفته وارد روستا شود و مشکلات ناشی از ارسال آب با دو سطل را از بین ببرد. هم‌چنین استفاده از لوله‌کشی آب حدود 75 درصد

ارزان‌تر از پولی که به بزرگان روستا به اد می‌دادند. اهالی روستا که می‌دانستند گفته‌های بیل صحیح هستند، با او موافقت کردند. اد که کار خود را در خطر می‌دید، دو سطل گالوانیزه‌ی دیگر خرید تا بتواند آب بیش‌تری را بیاورد. هم‌چنین او برای این‌که سرعت انتقال آب را بالا ببرد، دو پسر خود را نیز به کار گرفت. او روزها کار می‌کرد و دو فرزندش شب‌ها به نوبت به روستا آب می‌آوردند. پس از مدتی دو فرزند او تصمیم گرفتند که به دانشگاه بروند و ادامه تحصیل بدهند، اما او به آن‌ها گفت:

هر چه سریع‌تر برگردید و درس را رها کنید. شما شغل خوبی دارید و می‌توانید در آینده صاحب آن شوید. به دلایل مختلف دو پسر او هرگز به روستا برنگشتند تا بخواهند برای انتقال آب به پدرشان کمک کنند. به همین خاطر اد مجبور شد که چند نفر از اهالی روستا را برای خود استخدام کند. با این کار او درگیر پرداخت هزینه‌های مالیاتی به روستا شد. با وجود درآمد پایین بزرگان روستا هزینه‌هایی زیادی را به عنوان مالیات از او دریافت می‌کردند. روزگار اد به همین شکل سپری می‌شد، اما بیل می‌دانست که روستاهای اطراف نیز با مشکلات کمبود آب مواجه هستند و این مسئله می‌تواند تجارت آن‌ها را تا حد قابل ملاحظه‌ای گسترش دهد. او تصمیم گرفت که پیشنهاد خطوط لوله‌کشی و انتقال آب را با سرعت بیش‌تر، قیمت کم‌تر و کیفیت و پاکیزگی

بیشتر را نیز به دیگر روستاهای اطراف بدهد. بیل مطمئن بود که با این کار به جای این که سطل‌های خود را با آب پر کند، می‌تواند با طراحی سیستم خطوط لوله‌کشی سطل‌های بی‌شماری را از پول پر کند و در حساب بانکی خود ذخیره نماید. بیل فقط فکر می‌کرد که چطور می‌تواند خطوط لوله‌کشی خود را تا مایل‌های دور گسترش دهد، اما اِد بیچاره فقط در فکر پر کردن سطل‌های کوچک خود و انتقال آن‌ها به روستا بود. پس از گذشت چند سال از این داستان پدر یاد گرفتم که چگونه می‌توان با ایده‌هایی ذهنی خود به پول و آرامش بیش‌تری دست یافت. اغلب اوقات از خود می‌پرسیدم:

آیا من بیل هستم یا اِد؟

آیا کار کردن فراوان مرا به پول بیش‌تری می‌رساند یا گوشه‌ای نشستن و آگاهانه دنبال راه چاره بودن؟

اگر کسی بتواند به سؤالات فوق پاسخ بدهد، به آسانی به موفقیت دست پیدا می‌کند. در داستان بیل و اِد متوجه شدیم که چگونه می‌توان یک کارگر بود و یا به یک کارفرما تبدیل شد؟

چه اختلافات و تفاوت‌هایی میان کارگر و کارفرما وجود دارد؟ آیا اگر ما نیز بخواهیم به دیگر خانه‌های جدول گردشی پول وارد شویم، باید شبکه‌ی خطوط لوله را طراحی کنیم یا با در دست داشتن چند سطل می‌توانیم تغییر کنیم؟؟؟

این کتاب به سه بخش تقسیم شده است:

بخش اول: بخش اول این کتاب درباره‌ی تفاوت‌های اساسی میان قشرهای مختلف جامعه به ویژه چهارگروهی که در جدول گردشی پول قرار دارند، صحبت می‌کند. با دانستن این‌گونه از تفاوت‌ها افراد می‌توانند دریابند که در چه جایگاهی قرار دارند و چگونه می‌توانند آن را تغییر دهند.

بخش دوم: این قسمت از کتاب درباره‌ی تفاوت‌ها و تغییرات مشخصی برایمان توضیح می‌دهد. مطالب اصلی در این بخش این است که افراد مجبورند چه کسی باشند تا این‌که مجبور باشند چه کارهایی را انجام دهند.

بخش سوم: در این بخش ما با هفت گام آموزنده آشنا می‌شویم. با استفاده از این نکات به راحتی می‌توانیم در میان خانه‌های جدول حرکت کنیم. با این رویکرد شما به راحتی می‌توانید خود را به خانه‌های I و B نزدیک‌تر کنید. در طول این کتاب من بر هوش مالی تاکید می‌کنم. اگر شما می‌خواهید در جایگاه دلخواه خود در جدول گردشی قرار بگیرید، باید هوشیارانه‌تر عمل کنید و از آن‌چه که نباید انجام دهید، خودداری نمایید.

این کتاب برای افرادی نوشته شده که برای هر گونه تغییری آماده هستند و می‌خواهند به امنیت و رضایت شغلی بیشتری دست پیدا کنند. در حال حاضر ما در اوایل عصر ارتباطات هستیم و فرصت‌های

مناسبی داریم تا به قدرت‌های بیش‌تری نسبت به گذشته دست پیدا کنیم. افرادی که می‌خواهند I و B و یا به عبارت دیگر سرمایه‌گذار و یا تاجر شوند، باید موقعیت‌های خود را بشناسند و زمان تحقق اهداف خود را بدانند. برای موفقیت همگی به آموزش و اطلاعاتی نیاز داریم که ما را در کوتاهترین زمان به بهترین نتایج برسانند. متأسفانه، تمامی مدارس دنیا هنوز هم دانش‌آموزان خود را برای چگونگی دسترسی به آزادی و آرامش‌های ضروری در آینده آماده نکرده‌اند و آموزش‌هایی را تحت پوشش خود قرار می‌دهند که هیچ کاربردی ندارند. اما ما به فکر شما هستیم و برای زندگی آینده شما اطلاعات جالبی را فراهم کرده‌ایم. اگر به دنبال کتابی هستید که حاوی اطلاعات مناسب و آموزش‌های لازم برای زندگی موفق در عصر ارتباطات باشد، همین کتابی که در دست دارید، بهترین است. ما می‌خواهیم به شما بیاموزیم که نباید در خانه‌ی E خود بنشینیم و منتظر موقعیت‌های تصادفی باشیم تا به خانه‌ی I و یا B برویم. ما در صدد آن هستیم تا به شما راه‌های پرواز را یاد بدهیم.

اگر حاضرید که در اولین فرصت از خانه‌ی E به سمت خانه‌ی I یا B پرواز کنید، دست در دست ما بگذارید و به ما اعتماد کنید و به آنچه که در طول این کتاب به شما پیشنهاد می‌کنیم، اعتماد نمایید.

برای خواندن این کتاب از تمامی خوانندگان تشکر می‌کنم. از این‌که ما را انتخاب کرده‌اید بسیار خوشحالیم. مطمئن باشید که در طول این کتاب به اطلاعاتی دست پیدا می‌کنید که هرگز آن‌ها را جایی

نشینده‌اید. ما برای کمک به تمامی افشار جامعه تصمیم گرفتیم که این کتاب را تهیه کنیم و در اختیار خوانندگان محترم قرار دهیم.

پدر پولدار مرا به چه نوع سرمایه‌گذاری تشویق می‌کرد؟

نوارهای صوتی آموزشی دیدگاه و نظرات شما را نسبت به سرمایه‌گذاری‌ها تغییر می‌دهند. با شنیدن این منابع آموزنده و فراگیر می‌توانید اطلاعات شخصی خود را در رابطه با هر موضوعی که به پول مربوط می‌شود، افزایش دهید.

این نوار صوتی درباره‌ی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و موفق توضیح می‌دهد و به سرمایه‌گذاری‌های کوچک طبقات متوسط و فقیر و ضعیف جامعه کاری ندارد. در این نوار متوجه می‌شوید که چرا سرمایه‌گذاران در سازمان‌های بورس سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و چرا آن‌ها سرمایه‌ی خود را صرف خرید اوراق بهادار نمی‌کنند و در آخر این‌که چرا آن‌ها همیشه پولدار باقی می‌مانند. امروزه تمامی ما در جوامع مختلف آزادانه زندگی می‌کنیم و نسبت به افرادی که در قرن‌های پیش می‌زیستند، محدودیت‌های کم‌تری داریم. به همین دلیل اکنون انتخاب با شماست که E, S, I و یا B باشید. برای تهیه‌ی مجموعه‌های آموزشی صوتی ما به وب‌سایت www.richdadbook2.com مراجعه نمایید.

علاوه بر این شما می‌توانید اکثر کتابهای مرا از انتشارات طاهریان تهیه کنید.

بخش ۱

چهار راه پولسازی

فصل 1

چرا شما به دنبال کار نیستید؟



در سال 1985، همسر من کیم و من در آرزوی داشتن سرپناهی بودیم و خانه‌ای نداشتیم. جدا از این‌که هر دو بیکار بودیم و پول بسیار کمی داشتیم، موجودی بانک‌مان هم تقریباً صفر بود و با یک تویوتای قهوه‌ای بسیار کهنه و قدیمی این طرف و آن طرف می‌رفتیم. آخر هر هفته غم و غصه به سراغ ما می‌آمدند و به ما یادآوری می‌کردند که چه هستیم و کجائیم و چقدر نیازمندیم.

زندگی در خانه‌ی اجاره‌ای، حساب بانکی خالی، ماشین قدیمی و خراب و آرزوهای بر باد رفته هر کدام دلایل خوبی برای آزار دادن روح و جسم ما بودند.

پس از مدتی یکی از دوستانم از وضعیت ما باخبر شد و به ما پیشنهاد داد که در یک اتاق در زیرزمین خانه‌ی او زندگی کنیم. تقریباً به مدت 9 ماه در آن‌جا زندگی کردیم.

هنگامی که دیگر اعضای خانواده و دوستان از وضعیت بد ما آگاه شدند، همگی از ما سؤالی را پرسیدند که من این فصل را با آن آغاز کردم. «چرا شما به دنبال کار نیستید؟»

روزهای اول ما تلاش می‌کردیم که برای آن‌ها توضیح دهیم که چرا بیکار هستیم و به شکلی آن‌ها را قانع کنیم، اما احساس می‌کردیم که دلایلمان کافی و یا قابل قبول نیستند.

به خاطر رهایی از آن شرایط تصمیم گرفتیم خود را به کاری مشغول کنیم. ابتدا کارهای پاره وقت و با حقوق کم را آغاز کردیم، اما پس از چند روز متوجه شدیم که با این حقوق کم نه می‌توانیم شکم‌مان را سیر کنیم و نه باک بنزین ماشین را پُر کنیم. در واقع شکم گرسنه و باک خالی بنزین افکار جالبی را به ذهن ما وارد کردند. من همیشه فکر می‌کنم که ما به خاطر فرار از گرسنگی و خالی بودن باک بنزین، امروز به موفقیت رسیده‌ایم. پس از چند روز فکر کردن تصمیم گرفتیم که ابتدا امنیت شغلی خود را مدنظر

قرار دهیم. چون اگر امنیت شغلی تا حد قابل توجهی افزایش یابد، میزان دریافتی حقوق نیز بالا می‌رود. اما متأسفانه بدست آوردن امنیت شغلی به راحتی نوشتن این چند خط نبود. به یاد دارم که سال 1985 بدترین و دشوارترین سال زندگی‌مان بود. خیلی از افراد می‌گویند که پول معیار زندگی موفق نیست، اما من در جواب آن‌ها می‌گویم پول آن قدر مهم است که اگر نباشد، زنده نمی‌مانید تا بخواهید این‌طور حرف بزنید و شعار دهید. من و کیم نمی‌توانستیم درست فکر کنیم و عاقلانه تصمیم بگیریم، گرسنگی و فشارهای مالی آن قدر ما را ضعیف کرده بودند که راه درست را از غلط تشخیص نمی‌دادیم. روزی هزار بار با هم دعوا و مشاجره داشتیم و ترس از ادامه‌ی زندگی در چنین شرایط بدی تمام وجودمان را فراگرفته بود. در حقیقت قدرت بی‌پولی بیشتر از قدرت ذهنی ما شده بود و تمام عشق و علاقه‌ی میان من و همسر را از بین برده بود. با وجود تمام مشکلات ریز و درشت می‌دانستیم که مشکل اصلی ما نداشتن امنیت شغلی و حقوق کم و ناچیز است. هر دوی ما تصمیم گرفتیم که به دانشگاه برویم و با ادامه‌ی تحصیل امنیت شغلی خوبی را برای خود ایجاد کنیم. صادقانه بگویم ما به دنبال امنیت شغلی نبودیم، بلکه ما به دنبال آزادی و آرامش پولی بودیم که نداشتیم.

پس از گذراندن شرایط بسیار بد سال 1985، در سال 1989 میلیونر شدیم. اگر چه ما هنوز به آرزوهایمان نرسیده بودیم، اما شرایط بهتری داشتیم. با تلاش فراوان در سال 1994 هنگامی که کیم 37 سال و من 47 سال داشتم به تمام بدبختی‌ها و بی‌پولی‌های خود خاتمه دادیم و به آزادی و آرامش مالی خوبی دست یافتیم.



برای به دست آوردن پول نیاز نیست که کار خاصی را انجام دهیم و یا پولی را خرج کنیم

من این فصل را با توصیف شرایط بد و نابسامان مالی خود آغاز کردم و این‌که خانه و پولی نداشتیم که با آن‌ها به آرامش برسیم

چون همیشه معتقد بودیم اگر پول خرج کنم، می‌توانم پول به‌دست آورم.

اما اکنون دیگر چنین چیزی را باور ندارم. از بی‌خانمانی در سال 1985 تا پولدار شدن در سال 1989 و میلیونر شدن سال 1994 چیزهای فراوانی را یاد گرفتیم که عکس این مطلب را به من ثابت کردند. هنگامی که می‌خواستیم به دانشگاه برویم، بدهی‌ها و قرض‌های فراوانی داشتیم و فکر می‌کردیم اگر در دانشگاه پول خرج کنیم، پس از فارغ‌التحصیلی می‌توانیم دوباره پول‌هایمان را به دست آوریم و ثروتمند شویم. اکنون قبول دارم که ما در دانشگاه ریاضی و جبر، شیمی، فیزیک، جامعه‌شناسی و ... خوانده‌ایم و پول خرج کردن برای این درس‌ها هرگز باعث ثروتمند شدن ما نشده‌اند. اتفاقاً بسیاری از افراد موفق هیچ سواد و تحصیلاتی نداشته‌اند. مانند توماس ادیسون مخترع انرژی الکتریکی، هنری فورد مخترع موتورهای فورد، بیل گیتس، موسس شرکت مایکروسافت، تدترنر مخترع CNN، مایکل دل سازنده کامپیوترهای Dell، استیو جابز مخترع کامپیوترهای apple و تحصیلات دانشگاهی برای مشاغل سنتی و قدیمی کارآیی دارند، نه برای این‌که بتوانند ما را راهنمایی کنند تا به وضعیت مالی خوبی دست پیدا کنیم. تمامی افراد موفق ذکر شده در بالا به تنهایی تلاش کردند و نتیجه‌ی زحمات‌های خود را دیدند.

برای یادگیری راه‌های ثروتمند شدن پول‌تان را خرج نکنید

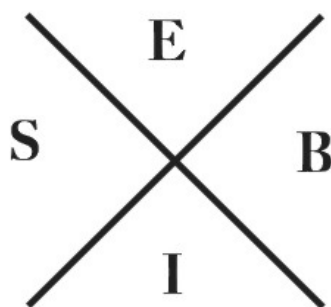
اکثر اوقات از خود می‌پرسیم، اگر نخواهیم برای یادگیری راه‌های ثروتمند شدن پول خرج کنیم، پس چطور می‌توانیم به موفقیت دست پیدا کنیم؟؟

جواب من این است که به جای پول بیهوده خرج کردن باید درست تصمیم‌گیری کنیم و برای هر نوع آموزشی آماده باشیم. در مرحله‌ی اول ابتدا باید استعدادها و توانایی‌های خدادادی خود را بشناسیم و بدانیم که هر یک از آن‌ها را در چه بخشی به کار بگیریم.

جدول گردش پول چیست؟

نمودار زیر همان جدول گردش پول است.

هر یک از حروف این جدول نشان دهنده‌ی موارد زیر هستند.



E: کارمندان و کارگران

S: کارفرمایان

B: تاجران و یا صاحبان تجارت

I: سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران

شما در آمدتان را از کدام خانه جدول به دست می‌آورید؟

جدول گردش پول روش‌های مختلفی برای به دست آوردن پول به ما پیشنهاد می‌کند. برای مثال، کارمندان یا کارگران پول خود را از طریق کارکردن برای یک کارفرما و یا شرکت به دست می‌آورند. کارفرمایان نیز افرادی هستند که اکثراً برای خودشان کار می‌کنند و وابسته به گروه و یا شرکت‌های خاصی نیستند. تاجران نیز همچنین برای خود کار می‌کنند و پول خود را از راه‌های گوناگون به دست می‌آورند. گروه آخر، سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران هم پول خود را از طریق سرمایه‌گذاری‌های مختلف کسب می‌کنند.

اگر ما بخواهیم با استفاده از روش‌های گوناگون، درآمد خود را افزایش دهیم، باید به شکل‌های مختلف و متفاوتی از ذهن‌مان استفاده کنیم و از تمامی مهارت‌هایمان به شکل بهینه بهره ببریم. اگر تصمیم بگیریم که متفاوت از همیشه باشیم، مطمئناً به پول و سرمایه‌ی بیشتری دست پیدا می‌کنیم.

اگر چه پولی را که هر یک از اعضای جدول گردش پول به دست می‌آورند، یکسان است، اما مقدار و روش دستیابی به آن‌ها کاملاً متفاوت است و این دو عامل تنها فرق میان آن‌هاست. اگر بخواهیم عملکرد هر یک از چهار گروه را مورد بررسی قرار دهیم، ممکن است از خودمان بپرسیم: با کارکردن برای کدام گروه می‌توان پول بیشتری را بدست آورد؟



هر بخشی از این جدول ویژگی خاص خود را دارد و با گروه دیگر کاملاً متفاوت است. شاید شما در فکر این باشید که از تمامی گروه‌ها به طور همزمان استفاده کنید. برای استفاده همه جانبه باید از مهارت‌ها استعدادهای بی‌نظیر خود به بهترین شکل استفاده کنید. با وجود این که هدف شما از کارکردن با هر چهار گروه یکسان و دستیابی به پول و درآمد بالاتر است، اما نوع انتخاب‌ها و تصمیمات شما برای هر یک از آن‌ها باید متفاوت باشد. فراموش نکنید که حرکت از یک خانه جدول به خانه‌ی دیگر مانند بازی کردن گلف در صبح و تمرین فوتبال در بعد از ظهر است.

شما می‌توانید از تمامی چهار گروه جدول درآمدها را کسب کنید

اکثر ما مهارت‌هایی داریم که می‌توانیم از تمامی چهارگروه جدول استفاده کنیم تا درآمد خود را به شکل خاصی افزایش دهیم.

دانستن این که شما خودتان در کدام خانه‌ی جدول قرار دارید و می‌خواهید به کدام خانه وارد شوید، نکته‌ی بسیار مهمی است. هرگز به یاد ندارم که ما مطالبی نظیر این‌ها را در مدرسه خوانده باشیم و یا تا حدی با آن‌ها آشنا شده باشیم. اگر شما عملکرد هر یک از چهارخانه‌ی جدول را بدانید به راحتی می‌توانید از ویژگی‌های آن‌ها آگاه شوید. برای مثال، یک پزشک می‌تواند در خانه‌ی E به عنوان یک کارمند مشغول به کار شود و به یک گروه بزرگ‌تر مانند پرسنل بیمارستان ملحق شود و بیمارستان نیز به عنوان یکی از مراکز دولتی به دولت بپیوندد.

از طرف دیگر همان پزشک می‌تواند به عنوان K برای خودش کار کند و حتی چند کارمند (مانند منشی، مستخدم و مسئول تزریقات و) را برای خود استخدام کند.

همین پزشک می‌تواند به عنوان یک B از چند پزشک دیگر در یک آزمایشگاه و یا کلینیک استفاده کند و آن‌ها را تحت پوشش خود درآورد و یا مدیر آن‌ها باشد. در چنین شرایطی این پزشک یک تجارت را برای خود ایجاد کرده و در جهت ارائه خدمات پزشکی سرمایه‌گذاری می‌کند. همین پزشک، گاهی پزشک است، گاهی کارفرما، گاهی صاحب تجارت و یا گاهی سرمایه‌گذار. این مطلب نشان می‌دهد که هر یک از ما به طور همزمان می‌توانیم در

جایگاه‌های مختلف کار کنیم و میزان درآمد خود را به راحتی افزایش دهیم.

در حالت کلی «روش کسب درآمد» واژه‌ی بسیار مهم و حائز اهمیت است. شاید گفتن این واژه چندان دشوار نباشد، اما معنای آن می‌تواند بسیار گسترده و متفاوت باشد.

روش‌های گوناگون کسب درآمد

بیشتر از هر چیزی، نوع استعدادها، توانایی‌ها، مهارت‌ها و ضعف‌های ما مهم هستند. چون هر یک از آن‌ها تأثیر مستقیمی بر نوع علایق، انتخاب‌ها و تصمیمات ما دارند. بسیاری از افراد دوست دارند که کارمند باشند، درحالی که گروه دیگر از آن نفرت دارند. برخی دیگر دوست دارند که صاحب یک شرکت باشند و برخی دیگر از آن فرار می‌کنند. گروهی علاقه‌مندند که سرمایه‌گذاری کنند، در حالی که گروهی دیگر آن را پر خطر و عامل نابودی می‌دانند. بدین ترتیب برای دستیابی به موفقیت‌های ماندگار ابتدا باید ارزش‌های درونی و نوع تصمیمات خود را مورد بررسی قرار دهیم، تا بتوانیم به طور همزمان از توانایی‌ها و مهارت‌های خود استفاده کنیم.

شما می‌توانید در هر یک از این خانه‌ها ثروتمند و یا فقیر باشید

مهم است توجه داشته باشید که می‌توانید در هر یک از این خانه‌ها ثروتمند باشید یا فقیر. امروزه افراد بی‌شماری هستند که میلیون‌ها دلار سرمایه دارند، اما به خاطر برخی از تصمیمات نادرست ورشکسته می‌شوند. به یاد داشته باشید که نوع جایگاه هر خانه هرگز نمی‌تواند تضمینی برای شرایط شما باشد و موفقیت‌های آتی شما را تایید کند.

ویژگی‌های گروه‌های جدول با هم یکسان نیستند

با آشنایی با ویژگی‌های گروه‌های جدول بهتر می‌توانیم برای آن‌ها تصمیم‌گیری کنیم. برای مثال، یکی از دلایلی که من علاقه دارم به عنوان B یا I کار کنم، این است که این دو گروه نسبت به دو گروه دیگر مالیات‌های کمتری می‌پردازند. برای بسیاری از مردم فعالیت به عنوان E, S برابر است با پرداخت مالیات‌های بیهوده. در واقع تنها برتری و مزیت گروه‌های مستقر در خانه‌های سمت راست این است که به جای پرداخت مالیات‌های بیهوده، پول‌ها و سرمایه‌های خود را پس‌انداز می‌کنند. از طرف دیگر افرادی که در گروه‌های B و I کار می‌کنند، سریع‌تر از دیگر افراد پول به دست می‌آورند و با پرداخت مالیات‌های اندک بیشترین استفاده را از آن می‌برند.

روش‌های گوناگون برای درآمد داشتن

هنگامی که مردم از من و کیم می‌پرسیدند که چرا خانه نداریم، من در جواب به آن‌ها می‌گفتم، پدر پولدارم درباره‌ی پول چیزهای زیادی به من یاد داده است. برای من پول بسیار مهم است اما من از حالا نمی‌خواهم برای رسیدن به آن به هر سختی تن بدهم. به همین خاطر است که ما حالا هیچ پولی نداریم و بیکار هستیم. من و کیم هر دو دوست داریم که برای خودمان کار کنیم، نه این‌که تمام انرژی خود را صرف کار کردن برای دیگران کنیم و در نهایت حقوق ناچیزی دریافت کنیم و هم‌چنان گرسنه و ناراضی باشیم. به همین دلیل است که می‌گویم جدول گردش پول بسیار مهم است. چون حق شماست که بدانید چه هستید و برای چه کسانی باید کار کنید و پول به دست آورید. اگر بخواهید به شکل فیزیکی کار کنید، هرگز راضی نمی‌شوید، اما اگر بخواهید از فکر و ذهن خود استفاده کنید، در کوتاه مدت موفق می‌شوید.

پدرهای متفاوت، ایده‌های متفاوت درباره‌ی پول

پدر بی‌پول اما تحصیلکرده من معتقد بود که پول شیطان است و عامل شرّ. چون افراد را حریص می‌کند تا از هر طریقی به آن دست پیدا کنند. اگر چه او مدیر یک مدرسه بود، اما نسبت به معلمانی که در مدرسه‌ی او کار می‌کردند، حقوق کم‌تری می‌گرفت. او همیشه

خوب، صادق و پر تلاش بود و برای تحقق آرزوهای خود سختی‌ها را تحمل می‌کرد تا نشان دهد که پول برای او بی‌معناست. اما آیا واقعاً این‌طور بوده است؟

پدر بی‌پول همیشه می‌گفت:

— من به پول علاقه‌ای ندارم.

— من هرگز تلاش نمی‌کنم تا ثروتمند شوم.

— من هرگز نمی‌توانم چنین چیز و چنان چیزی را بخرم.

— سرمایه‌گذاری خطرناک است.

— پول همه چیز نیست.

پول تنها حامی زندگی است

پدر پولدار من ایده‌ها و نظرات متفاوتی داشت. به نظر او بسیار خنده‌دار بود که عمری تلاش کنیم و بعد وانمود کنیم که پول برایمان بی‌اهمیت است. او معتقد بود که زندگی از پول مهم‌تر است و پول تنها ضمانت و حامی زندگی ماست. او اغلب می‌گفت: ما در طول روز فقط چند ساعت وقت داریم تا سخت کار کنیم و پول به دست آوریم. چرا ما باید همین چند ساعت را برای پول درآوردن صرف کنیم؟

بهتر است یاد بگیریم که کاری کنیم دیگران برای ما سخت کار کنند. ما نباید خودمان را نادیده بگیریم و برای خود محدودیت‌هایی را به وجود آوریم. ما باید آزادانه فکر کنیم و آزاد باشیم.

برای پدر پولدار مهم بود که:

- 1- اوقات بیشتری را کنار خانواده سپری کند.
 - 2- پول بیشتری را به سازمان‌های خیریه بپردازد.
 - 3- کارآفرینی کند و امنیت شغلی بالایی را ایجاد نماید.
 - 4- از وقت و پول خود برای سلامتی خود استفاده نماید.
 - 5- از پول و سرمایه‌ی خود برای سفرهای گوناگون استفاده کند.
- پدر پولدار می‌گفت: تمامی موارد بالا به پول نیاز دارند و مهم‌ترین بخش‌های زندگی و حتی زنده ماندن هستند. پس چرا برخی تصور می‌کنند که پول همه چیز نیست!!! من هم می‌گویم: پول برای من بسیار مهم است، اما من نمی‌خواهم از هر طریقی به آن برسیم.



بیل گیتس علاوه بر پولدارترین یکی از بزرگترین خیرین دنیاست

خانه مورد نظر خود را در جدول انتخاب کنید

یکی از دلایلی که من و کیم بر روی خانه‌های I و B متمرکز شده بودیم این بود که ما اطلاعات فراوانی درباره‌ی آن‌ها داشتیم. به

نظر ما خانه‌های سمت راست جدول موفق‌تر از خانه‌های سمت چپ بودند و آرامش بیشتری داشتند و واقعاً هم همین بود. به عنوان یک فرد 37 ساله من تمامی ویژگی‌های چهار گروه جدول را به خوبی می‌دانستم و همین عامل باعث می‌شد که من بتوانم دقیق‌تر تصمیم‌گیری کنم. با این‌که در ابتدای کار وضعیت مالی بسیار بدی داشتیم اما تجربه‌های فراوانی داشتم و هرگز شتاب‌زده چیزی را انتخاب نمی‌کردم.

والدین معلمان ما هستند

پدر پولدار معلم واقعی من بود و از ابتدای دوران کودکی مرا با مفهوم پول و سرمایه آشنا کرد. اکنون متوجه می‌شوم که تلاش او این بود که من تفاوت‌های میان افراد را درک کنم و به گفته‌ها او به شکل عملی استفاده نمایم. در آن روزها من مفهوم حرف‌های پدر را به درستی درک نمی‌کردم و گاهی نظرات کودکانه خود را به آن‌ها اضافه می‌کردم، اما حالا تک تک حرفها و جملات او را متوجه می‌شوم. داشتن دو پدر مهربان اما متفاوت به من آموخت که چگونه تفاوت‌ها و اختلافات میان افراد را ببینم و از پیروزی‌ها و شکست‌های آن‌ها استفاده نمایم.

برای مثال، یکی از تجربیات بسیار تلخ من از پدر بی‌پول این بود که هرگز فرصت کنار خانواده ماندن را نداشت. او همیشه در سفر بود تا در مراسم‌ها و سخنرانی‌های مختلفی شرکت کند و پول بگیرد.

هر چه او بیشتر در کار خود پیشرفت می‌کرد، بیشتر از ما فاصله می‌گرفت. برخی از روزها ما از صبح که از خواب بیدار می‌شدیم، تا شب که به رختخواب می‌رفتیم، پدر را نمی‌دیدیم. روزهای تعطیل نیز او در اتاق کار خود می‌نشست و در میان حجم انبوهی از برگه‌ها و پرونده‌ها گم می‌شد.

اما برعکس، پدر پولدار اوقات فراغت فراوانی داشت و همیشه کنار خانواده بود. او در کنار خانواده به موفقیت‌های فراوانی دست پیدا می‌کرد. اتفاقاً یکی از درس‌های خوبی که از او یاد گرفتم این بود که از داشته‌هایش به بهترین شکل استفاده می‌کرد و همیشه هم موفق بود.



پدر واقعی من یعنی همان پدر بی‌پول قرض‌ها و بدهی‌های فراوانی داشت و به همین دلیل سخت کار می‌کرد، غافل از این‌که هر چه

بیشتر کار می‌کرد، پول بیشتری را برای مالیات می‌پرداخت. چون ما چهار فرزند بودیم، یکی از دوستان پدرم به او پیشنهاد کرد که خانه‌ی بزرگتری بخرد تا ما راحت‌تر باشیم. او بدون این‌که شرایط خود را بررسی کند، به حرف آن‌ها گوش داد و خانه‌ی بزرگتری خرید. او نمی‌دانست که با خرید خانه‌ی بزرگتر بیشتر در قرض فرو می‌رود و مجبور می‌شود بیشتر کار کند و بیشتر از ما فاصله می‌گیرد.

پدر پولدار کاملاً متفاوت از پدر بی‌پول بود. او همیشه کنار ما بود و بیشتر از پدر بی‌پول، پول درمی‌آورد و مالیات کم‌تری نیز می‌پرداخت. اگر چه پدر بی‌پول بیش از پدر پولدار تلاش می‌کرد، اما هرگز مانند او مرا راهنمایی نکرد.

دلیل اصلی

هنوز هم چیزی مرا مجبور نکرده است که در خانه‌های سمت چپ جدول قرار بگیرم. زیرا من عقاید و نظرات متفاوتی نسبت به افرادی که در خانه‌های سمت چپ قرار دارند، دارم.

در سال 1970 من در دانشگاه فلوریدا بودم و در کلاس‌های آموزشی پرواز و خلبانی شرکت می‌کردم و برای جنگ ویتنام آماده می‌شدم. در آن سال پدر بی‌پول هم مدیر یک مدرسه یا بهتر بگویم یک مرکز آموزشی در هاوایی بود. یک روز بعد از ظهر، پدر با من تماس گرفت و گفت: «پسر، من قصد دارم که از شغل خود

استعفا بدهم و به عنوان جانشین فرمانداری هاوایی به یک حزب جمهوری خواه ملحق شوم.»

من به سختی آب دهانم را قورت دادم و گفتم: شاید قصد دارید در حزبی که مخالف مدیر و رئیس‌تان است مشغول به کار شوید. او جواب داد: بله، همین‌طور است.

پرسیدم: چرا؟ جمهوری خواهان هیچ جایگاهی در هاوایی ندارند. حزب دموکراتیک و کارگر امروزه قدرت بیشتری دارند.

او گفت: می‌دانم. هیچ کس از آینده خبر ندارد. اگر قاضی ساموئل کینگ برای انتخابات فرمانداری انتخاب شود، من از نزدیکان او خواهم بود.

دوباره پرسیدم چرا؟ اگر شما می‌دانی که احتمال شکست خوردن وجود دارد، پس چرا می‌خواهی در حزب مخالف رئیس‌تان کار کنی و استعفا بدهی؟

او گفت: چون وجدان من اجازه نمی‌دهد که کار دیگری انجام بدهم. من از بازی سیاستمداران کشور خسته شده‌ام.

پرسیدم: به نظر شما آن‌ها فاسد شده‌اند و رشوه‌خواری می‌کنند؟

او گفت: من هرگز چنین حرفی نزدم. من صادقانه کار می‌کنم و اکنون وجدانم به من می‌گوید که این‌جا جای من نیست. در اینجا کارهای زیادی مخفیانه و پشت پرده انجام می‌شود و من از آن‌ها بی‌خبرم.

حق من است که از آنها آگاه باشم، اما همه از من می‌خواهند که چشم‌هایمان را به روی آنچه که می‌بینم ببندم. وجدان من از حقوق کمی که دریافت می‌کنم، بسیار مهم‌تر است و من دیگر این‌جا نمی‌مانم.

پس از یک سکوت طولانی فهمیدم که پدرم مرد موفقی است و هوشیار. به او گفتم: به خاطر جرأت و جسارت شما به خودم می‌بالم و از این‌که پسر شما هستم افتخار می‌کنم.

پس از مدتی همان‌طور که انتظارش را داشتم، آن حزب جمهوری خواهی که پدر به آن ملحق شد، منحل شد و به همین دلیل چون پدر از کار دولتی خود استعفا داده بود، دیگر نتوانست در مراکز دولتی شغلی را پیدا کند.

تا سن 54 سالگی پدرم در تلاش پیدا کردن یک شغل بود. تعداد محدودی از کارها هم که پدرم می‌توانست در آن سن و سال انجام دهد، بسیار حقوق و درآمد پایینی داشتند.

او از نظر ظاهر مردم بلند قد و فعالی بود و از روی ناچاری مجبور شد که به فعالیت‌های شخصی خاصی مانند مشاوره مشغول شود، اما چون سن و سالش زیاد شده بود، دیگر همانند قبل تاب و توان کار کردن طولانی مدت را نداشت. او در حقیقت یک E بود و تلاش می‌کرد تا خود را به جای S برساند، اما هر بار بیشتر از گذشته شکست می‌خورد. به همین ترتیب او در سال‌های پایانی زندگی

خود از بیکاری رنج می‌برد، اما همچنان به تمام عقاید و ایده‌های ذهنی خود پایبند بود. با رویارویی با مشکلات مالی بزرگ و کوچک باعث شد که پدر خیلی بی‌حوصله و عصبانی شود و ناراحتی‌های روحی و روانی زیادی را تحمل کند. روزهای پایانی عمر پدر را هنوز به خاطر دارم. او تمام روز را کنار تلفن می‌نشست، تا شاید کسی زنگ بزند و کاری را به او پیشنهاد کند. آن روزها سن پدر پولدار هم بالا می‌رفت، اما او همچنان شاد و خوشحال بود و آرامش خاطر بسیاری در چهره‌ی او دیده می‌شد. با این‌که او نیز 54 سال سن داشت، اما ایده‌هایی ذهنی تازه‌ای به ذهنش می‌رسید و از آن‌ها به خوبی استفاده می‌کرد. او روز به روز پولدارتر می‌شد و شاداب‌تر. آن زمان او ثروتمندترین فرد در ایالت‌مان بود و به خاطر سرمایه‌گذاری‌های بزرگ بسیار مشهور شده بود و تمامی روزنامه‌ها و مجلات او را به همگان معرفی می‌کردند.

تفاوت‌های کوچک باعث تفاوت‌های بزرگ می‌شوند

چون پدر پولدار از سال‌ها پیش جدول گردش مالی را برایم توضیح داده بود، من بهتر از هر کس دیگری قادر بودم تا اختلافات و تفاوت‌های کوچک میان افراد را ببینم و با مفهوم تفاوت‌های بزرگ آشنا شوم. من به خوبی دریافته بودم که تصمیمات من

هستند که از من یک کارگر، کارفرما یا تاجر و یا یک سرمایه‌گذار می‌سازد، نه میزان کار و تلاش من.

علاوه بر نام‌های چهارگروه، جدول گردش پول حرف‌های دیگری نیز دارد

جدول گردش پول از دو خط متقاطع و چهار گروه تشکیل شده است. اگر نگاه دقیق‌تری به این جدول بیندازیم، متوجه می‌شویم که خانه‌ها و افراد این جدول کاملاً با یکدیگر فرق دارند. من معتقدم که دنیای شمایی که در E یا S هستید با دنیای افرادی که در I و یا B هستند، متفاوت است. اما هیچ یک بهتر و یا بدتر از دیگری نیست. تنها مطلب مهم این است که هر کس به اندازه‌ی توانایی‌ها و استعداد‌های خود بهره می‌برد و در شرایط خوب و یا بدی قرار می‌گیرد. این کتاب نوشته شده است تا به عنوان منبعی معتبر شما را با ویژگی دیگر اقشار جامعه آشنا کند و شما را برای دستیابی به دیگر خانه‌های جدول گردش پول یاری نماید. اکنون آرزوی من این است که تا این جای کتاب دیدگاه شما نسبت به پول و مسائل مالی تا حد قابل ملاحظه‌ای تغییر کرده باشد و از این پس بتوانید بهترین‌ها را از آن خود کنید.

شاید با مطالعه‌ی دلایل ارائه شده در این کتاب دریابید که چرا توماس ادیسون تحصیلات خود را در مدرسه ادامه نداد و چرا بیل

گیتس با وجود نداشتن هیچ تحصیلاتی صاحب شرکت مایکروسافت شد. اگر شما می‌خواهید مانند آن‌ها باشید و در خانه‌های B و I قرار بگیرید باید اطلاعات و دانش خود را بالا ببرید. نگران نباشید. ما همراه شما هستیم و قصد کمک و راهنمایی به شما را داریم.

در انتهای مطالعه‌ی این کتاب می‌دانم که بسیاری از شما خود را برای برخی از تغییرات آماده می‌کنید. گروهی دیگر از اینکه می‌فهمند در کجای جدول قرار گرفته‌اند، خوشحال می‌شوند و تلاش می‌کنند که همانجا باقی بمانند. شاید شما بخواهید قابلیت‌های خود را افزایش دهید و از دیگر خانه‌های جدول نیز به طور همزمان استفاده نمایید. به یاد داشته باشید که تمامی انسان‌ها با یکدیگر متفاوتند و شباهت‌های بسیار کمی با هم دارند. تنها چیزی که مهم است نوع استعدادها و توانایی‌های هر یک از آن‌هاست. باید تلاش کرد تا فهمید که خدا توانایی‌های منحصر به فرد شما را در کدام بخش قرار داده است. هر چه سریع‌تر آن را بیابید و در جهت دستیابی به اهدافتان بکار ببرید.

نگران بالا رفتن سن‌تان نباشید. هر چه بیشتر شود، دانای‌تر و هوشیارتر می‌شوید. البته اگر بخواهید. غصه فرصت‌های از دست رفته زندگی را نخورید. شاید اکنون همان فرصتی، باشد که سالها انتظارش را کشیده‌اید. خوب فکر کنید و به دنبال یک نردبان مطمئن